

آرا و آثار منطقی جلال الدین دوانی

دکتر احد فرامرز قراملکی*

چکیده

شناخت آرای منطقی دوانی، رهبر مدرسه جلالیه در حوزه فلسفی شیراز، در فهم تطور تاریخی اندیشه های منطقی در فرهنگ اسلامی، اهمیت بسزایی دارد. آثار دوانی به دو گروه منطقی و فرامنطقی قابل تقسیم است. شرح رساله اثبات عقل مفارق و نوشته های متعدد دوانی در حل شبهه جذر اصم را نوشته های فرامنطقی می دانیم که در آنها به بحث از صدق، مناط و تفسیر آن می پردازد. حواشی وی بر آثار منطقی پیشینیان که غالباً محدود به مباحث آغازین منطق است، نوشته های منطقی وی را تشکیل می دهد. دوانی در منطق نگاری، پیرو منطق نگاری دو بخشی است و غالباً به آثار قرن هفتم و هشتم ق. معطوف است. نسبی انگاری بداهت و نظری بودن، حمل پذیری جزئی حقیقی، شخصیه انگاری قضیه طبیعی، ذهنیه انگاری سالبه المحمول و نقد مبنای عدم استلزام صدق آن نسبت به وجود موضوع از آرای منطقی دوانی است.

واژه های کلیدی: ۱- جلال الدین دوانی ۲. جذر اصم ۳- «کل کلامی کاذب» ۴- اثبات عقل مفارق ۵- سالبه المحمول ۶- طبیعی

۱. طرح مسأله

شناخت آثار منطقی دوره شیراز، تطور تاریخی دانش منطق را در فرهنگ و تمدن اسلامی، قابل فهم می سازد. این دوره از نیمه دوم سده نهم تا آغاز سده یازدهم، از ناشناخته ترین مقاطع تاریخ اندیشه منطقی در فرهنگ اسلامی است. آثار منطقی در این دوره غالباً به صورت نسخ خطی اند و دست یابی محققان به آنها صعب است. آرای

* دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران

منطق دانان در این دوره، علی رغم تأثیر ژرف آن‌ها در اندیشه‌های منطقی، فلسفی و حتی اصولی دوره‌های بعد، ناشناخته اند. مقاله حاضر نخستین مطالعه نظام مند در گزارش و تحلیل آرای منطقی یکی از نام دارترین دانشمندان دوره شیراز است.

وجود دو مدرسه رقیب، یعنی مدرسه جلالیه به رهبری دوانی و مدرسه صدریه به رهبری صدرالدین دشتکی، در این دوره، رقابتی اثربخش و نقد و مناقشه فراوانی به میان آورد و تأملات دانشمندان را به ژرف نگری و دقت سوق داد. این رقابت سبب شد، دانشمندان از نقد همدیگر بهره‌مند گردند و آرای خود را به طور مستمر بازنگری کنند. تدوین رساله‌های قدیم و جدید واجد در موضوع واحد (مانند اثبات الواجب، حاشیه بر شرح تجرید) نشانگر چنین ژرف نگری مستمر است.

یکی از محورهای عمده در مناقشات دو مدرسه یاد شده، مسایل منطقی و فرامنطقی^۱ (فلسفه منطقی)^۲ است. پرداختن به معماری منطقی، به ویژه پارادوکس دروغگو^۳، معروف به شبهه جذر اصم یا «کل کلامی کاذب»، مجال وسیعی را برای چنین تأملاتی فراهم آورد.

سه گرایش عمده در نظام منطق نگاری در میان دانشمندان مسلمان وجود دارد: منطق نگاری نه بخشی، منطق نگاری دو بخشی و منطق نگاری تلفیقی (۲۰) این سه نظام هم به لحاظ ساختار و مبانی و هم به لحاظ آرا و نظریات متمایز می‌باشند.^۴ در این میان، دو نظام را نزد فیلسوفان دوره شیراز می‌توان مشاهده کرد. گرایش غالب در مدرسه صدریه، به ویژه نزد غیاث الدین دشتکی (۸۷۰-۹۴۹ ق) منطق نگاری نه بخشی است، در حالی که شیوه منطق نگاری در مدرسه جلالیه، کم و بیش نظام دو بخشی است.

ملا جلال الدین دوانی (۸۳۰-۹۰۸ ق) رهبر مدرسه جلالیه در بسط و توسعه تأملات منطقی و فرامنطقی دوره شیراز نقش مؤثری دارد. قاضی نورالله شوشتری (۱۰۱۹د ق) از قدیمی‌ترین گزارش نویسان آثار دوانی، ۴۶ رساله را از وی معرفی می‌کند (ج: ۲، صص: ۹-۲۲۱). کوپر آثار گزارش شده دوانی را بالغ بر ۷۵ رساله می‌داند (ص: ۵۹۲) و در متأخرترین گزارش نویسی، آثار منسوب به دوانی به ۱۰۶ رساله بالغ می‌گردد (۲، صص: ۸۱-۱۳۸). در گزارش اخیر، سیزده رساله منطقی منسوب به دوانی دیده می‌شود. البته تأملات منطقی وی محدود به این آثار نیست بلکه بیان آرای منطقی و فرامنطقی در آثار کلامی و فلسفی از ویژگی‌های تفکر در دوره شیراز است؛ امری که نزد حکمای اصفهان رواج فراوان یافت.

۲. آثار فرامنطقی

۱.۲. نهایة الکلام

ملاجلال الدین دوانی در مباحث متعلق به فلسفه منطق دو اثر عمده دارد: *نهایة الکلام* و شرح *رسالة اثبات عقل مفارق*. مهم‌ترین تک نگاری وی در میان آثارش، *نهایة الکلام* در زمینه حل شبهه جذر اصم است. تحلیل دوانی از معمای «کل کلامی کاذب» ابتدا در میان حواشی جدید وی بر شرح قوشچی (۸۷۹د ق) بر *تجريد الاعتقاد* خواجه طوسی آمد، که سرآغاز مناقشه‌های فراوان با صدرالدین محمد دشتکی (۸۲۹-۹۰۳ ق) رهبر مدرسه صدریه شد. مکاتبات دوانی و دشتکی در خصوص این شبهه نیز چهار رساله کوتاه است. دوانی مفصل‌ترین رساله را در این خصوص با نام *نهایة الکلام* نگاشت. همه این مباحث توسط نگارنده این سطور تصحیح و چاپ شده است.

معمای منطقی «کل کلامی کاذب» ریشه یونانی دارد و پیش از دوره شیراز نیز مورد توجه منطق‌دانان و متکلمان قرار گرفته است. اما نوشتن رساله‌ای مستقل در تقریر و حل معما، ظاهراً از دوانی و دشتکی آغاز شده است و آن را باید از ویژگی‌های تفکر فلسفی و منطقی در دوره شیراز محسوب کرد. پیروان این دو مدرسه رقیب نیز به تک نگاره‌های متعددی در این خصوص پرداخته‌اند. رشر در گزارش خود به این آثار دوانی اشاره نمی‌کند. در گزارش وی به رساله دوانی در مغالطات اشاره شده است. احتمالاً مراد رشر همین رساله‌ها باشد (ص: ۲۳۶).

روی آورد دوانی به معمای جذر اصم، رویکردی منطقی است و نه کلامی. یعنی وی بر خلاف متکلمان، معمای جذر اصم را غیر قابل حل نمی‌داند و از آن در ابطال آرای کلامی رقیب بهره نمی‌جوید، بلکه آن را تناقض پنداری تلقی کرده و در حل آن ارائه طریق می‌کند (صص: ۶۷-۷۳).

دوانی ابتدا دو تقریر از معما را ارائه داده، به ابتدای معما بر خارجیه انگاری «کل کلامی کاذب» اشاره می‌کند، آن‌گاه به گزارش و نقد آرای پیشینیان بدون ملاحظه ترتب تاریخی می‌پردازد. تفتازانی (۷۲۲-۷۹۴ ق)، کاتبی قزوینی (۶۱۷-۶۷۵ ق)، شمس الدین جرجانی (۷۴۰-۸۱۶ ق)، ابن کمونه (۶۲۳-۶۸۵ ق) و صدرالدین دشتکی کسانی هستند که دوانی با همین ترتیب به گزارش و نقد آرای آن‌ها پرداخته است. مصحح *نهایة الکلام*، مأخذ شناسی این آرا را به تفصیل آورده است.

مهم‌ترین ویژگی این بخش از رساله توجه به نقدهای دشتکی بر آرای مورد گزارش است. دوانی همه نقدهای وی را گزارش و مورد نقد قرار می‌دهد. وی راه حل میر سید شریف جرجانی را ابتدا از گزارش دشتکی نقل می‌کند و پس از نقد آن به بیان دیگری که

«خود در برخی اوراق دیده است» می‌پردازد. دوانی، در بخش آخر رساله، به طرح دیدگاه خود، نقد صدرالدین دشتکی بر آن و پاسخ نقد وی می‌پردازد. محور اصلی راه حل دوانی برای معما، تمایز ساختار صوری و ساختار معنایی است. «کل کلامی کاذب» از حیث ساختار صوری و نحوی، گزاره و جمله تام خبری است و صدق و کذب پذیر، اما از حیث ساختار معنایی، یعنی با توجه به خصوصیت موضوع و محمول در این گزاره، نمی‌تواند خبر باشد و از این رو نه صادق است و نه کاذب. هر جمله خبری به لحاظ ساختار معنایی دال بر صدق خود است، در حالی که «کل کلامی کاذب» چنین نیست. متأسفانه دوانی به مبانی و لوازم منطقی این تمایز اشاره‌ای نمی‌کند. مهم‌ترین مبنای وی، تحلیل حقیقت خبر است.

راه حل وی در این مقام کم و بیش با نظریه آستین در خصوص فعل گفتاری قابل مقایسه است؛ کل کلامی کاذب بر خلاف ساختار نحوی، خبر نیست و گوینده آن در مقام انشا است. همان‌گونه که گوینده «من ترا تحسین می‌کنم» در مقام اخبار نیست، بلکه سخن وی مانند «آفرین» در واقع فعل است نه اخبار، همچنین کل کلامی کاذب یعنی من دروغ می‌گویم نیز فعل است نه انشا و لذا نمی‌توان از صدق و کذب آن پرسید.

دوانی در ضمن گزارش و نقد آرای دیگران و پاسخ به نقد دشتکی، به تحلیل صدق، مطابق با واقع و تمایز صدق درجه اول و صدق درجه دوم، تناقض و شرایط آن، تمایز خبر و انشا و مسایلی مانند آن‌ها می‌پردازد. در مواضع مختلف در نقد آرای دشتکی و پاسخ به انتقادهای وی، لحن سخن پرخاشگرانه می‌گردد و تبکیت بیرونی، تحقیر رقیب و نقد گوینده به جای نقد گفتار به میان می‌آید. یکی از نکات در روش دوانی توجه دادن به آداب بحث یا به تعبیر وی «قانون توجیه» است. به عنوان مثال، این قانون را یادآور می‌شود که مغالطه‌کننده معطل است و مجیب مانع و از ایراد منع بر مجیب موجه نیست.

۲.۲. شرح بر اثبات المفارق

شرح دوانی بر رساله اثبات جوهر مفارق خواجه طوسی را نیز می‌توان از مهم‌ترین آثار فرمانطقی وی به شمار آورد. خواجه نصیر الدین طوسی غالب ادله فیلسوفان در اثبات عقل مفارق را مورد نقادی قرار داده است (۱۸، صص: ۱۳۱-۱۳۶). موضع وی آن است که وجود جوهر مفارق ممتنع نیست، اما ادله عقلی غیر قابل مناقشه هم در اثبات آن وجود ندارد، زیرا ادله حکما دارای رخنه و خلل منطقی است (همان، ص: ۱۳۰). بنابراین، تصدیق به وجود عقل مفارق نه خردستیز است و نه خردپذیر. این موضع، آشکارا موضع متکلمان است و نه فیلسوفان و متأثر از فخر رازی می‌باشد (۱۲، صص: ۱۸-۱۲).

خواجه طوسی در تک نگاره‌ایی به نام اثبات عقل مفارق، برهان نوینی ارائه می‌کند که می‌توان آن را برهان حقایق نفس الامری خواند (۱۹، صص: ۸۱-۴۷۹). کسانی چون میرزا مهدی آشتیانی (۱۳۰۶-۱۳۷۴ ق) این برهان را مسلک ابتکاری خواجه طوسی انگاشته‌اند

(ص: ۱۶۵). خواجه برهان خود را در اثبات جوهر مفارق کافی می‌داند اما آن را قابل اقامه برای اثبات وجود خداوند نمی‌داند.

برهان حقایق نفس الامری خواجه طوسی و برهان حقایق ابدی لایب نیتز (۱۶۴۶-۱۷۱۶ م) در اثبات وجود خدا نه تنها قریب المآخذند بلکه مأخذ واحدی دارند (۲۱، صص: ۵۹-۶۹)، بنابراین سخن خواجه در خصوص اقامه این برهان بر اثبات واجب، چنین برهانی مستلزم کثرت پذیری واجب تعالی است، بر برهان لایب نیتز وارد است.

مأخذ برهان خواجه، تحلیل صدق قضایای حقیقیه است و شرح رساله وی مجالی است تا دوانی به تأملات خود در خصوص قضایای حقیقیه، مناط صدق آن‌ها و نظریه مطابقت با واقع در تفسیر صدق، بپردازد. کمال الدین حسینی اردبیلی، از شاگردان دوانی، بر شرح دوانی حاشیه زده است. شرح دوانی همراه با برخی شروح دیگر توسط طیبیه دامغانی و زیر نظر نگارنده تصحیح شده است.

اساس برهان خواجه در این رساله، تحلیل صدق قضایای حقیقیه و جستجو از مطابقت این قضایا است. دوانی در شرح خود بر برهان خواجه، در واقع به نقد مقدمات ادله وی می‌پردازد و بالغ بر یازده انتقاد را به میان می‌آورد. همه انتقادهای از سخن تأملات فرامنطقی نیست. اما تأملات وی در خصوص مفهوم و شرایط مطابقت با واقع و احکام مربوط به مطابقت قضایای حقیقیه صادق، از این سخن‌اند. متأسفانه دوانی به تحلیل مفهوم نفس الامر، مهم‌ترین عنصر در تفسیر صدق قضایای حقیقیه نمی‌پردازد و آن را به مجال و نوشتار دیگری موکول می‌کند. در میان آثار وی، رساله‌ای در این خصوص گزارش نشده است.

۳. آثار منطقی

صرف نظر از نهمین بخش *انموذج العلوم*، در میان آثار منسوب به دوانی، منطق نگاری مستقل با هدف و جهت گیری آموزشی گزارش نشده است (۱۵، ج: ۲، صص: ۹-۲۲۱؛ ۲۴، ج: ۲، صص: ۶-۲۳۲؛ ۲۵، ج: ۲، صص: ۹-۳۰۶؛ ۲، صص: ۸۱-۱۳۸) و این نکته قابل تأمل است. جهت گیری عمده در آثار دوانی، منطق پژوهی است و غالباً به صورت حاشیه بر آثار پیشینیان نگاشته شده است.

آثار منطقی پیشینیان که دوانی بر آن‌ها حاشیه نوشته است، به شرح زیر است: *تهذیب المنطق* تفتازانی، *رساله شمسیه* کاتب قزوینی، (دو حاشیه قدیم و جدید)، حاشیه میر سید شریف جرجانی بر *شمسیه، لوامع الاسرار* قطب رازی (۶۸۹-۷۶۷ ق) که شرح *مطالع الانوار* ارموی (۵۹۴-۶۸۲) است و دوانی بر آن دو حاشیه به نام‌های *تنویر المطالع* و *تبصیر المطالع* نوشته است، حاشیه میر سید شریف جرجانی بر *لوامع الاسرار* و نیز حواشی

پراکنده بر *المحاکمات* قطب الدین رازی که داوری بین دو شرح فخر رازی و خواجه طوسی بر *اشارات* بوعلی است.

همه منطق دانانی که داوینی بر آثار آنان حاشیه نوشته است، بدون استثنا به سنت منطق نگاری دو بخشی قرن هفتم و هشتم ق. متعلق اند و این نکته قابل تأمل است. وی غالباً به سخنان شیخ الرئیس (۳۷۰-۴۲۸ ق) در *شفا* - از برجسته‌ترین آثار منطق نگاری نه بخشی - استناد می‌کند و در مواضعی آن را فصل الخطاب قرار می‌دهد و نیز در مواضع گوناگونی به آرای خواجه نصیر الدین طوسی، از سخنگویان مهم منطق نگاری نه بخشی تحلیل مسایل منطقی، مانند قضیه حقیقیه و خارجییه و ... از آرای منطق دانان دو بخشی پیروی می‌کنند؛ آرای که توسط دانشمندان مدرسه رقیب به عنوان بدعت‌های متأخران تلقی می‌شود (۶، صص: ۸۳ و ۸۶).

همه حواشی یاد شده از دوانی ناقصند و غالباً به مباحث مقدماتی و آغازین کتاب‌ها محدودند. مفصل‌ترین آن‌ها، حاشیه بر *تهذیب المنطق* است. این حاشیه تا موجهات بسیطه ادامه دارد و غالب آرای دوانی را در آن می‌توان یافت. در بررسی آرای منطقی دوانی مهم‌ترین مسأله این است که آیا دوانی در مسایل منطقی نسبت به پیشینیان پیشرفتی داشته است یا نه؟ و نقش وی در توسعه منطق چیست؟

دوانی، تأملات خود را در توضیح برخی مواضع *تهذیب المنطق* به عنوان حواشی و نه شرح، یاد کرده (۱۰، ص: ۲۸) اما نام خاص بر آن‌ها ننهاده است. عده‌ای بر حسب تعبیر وی در دیباچه آن را به نام «*العجالة*» خوانده‌اند و بنابراین ملا عبدالله یزدی (۱۰۱۵ ق) شرح خود را بر حاشیه دوانی *الخراره فی شرح العجالة* نامیده است. علاوه بر شرح ملا عبدالله یزدی، حواشی و شروح فراوانی بر حاشیه دوانی نگاشته شده است. برخی از آن‌ها در چاپ لکنه ۱۲۹۳ ق. آمده است.

حاشیه بر *تهذیب المنطق*، بر خلاف شرح *رسالة اثبات مفارق*، شرح انتقادی نیست. دوانی در این حاشیه پای بند اختصار و گریز از تفصیل است (۱۰، صص: ۴۵، ۷۵، ۸۳) و بر آن است تا مواضع ابهام در سخن مصنف را توضیح داده و انتقادهای وارد بر آن را پاسخ دهد. اگر چه کم و بیش شأن مدرس کتاب *تهذیب* را دارد، اما گزارش و نقد انتقادها اهمیت فراوانی در آشنایی با این دوره از تاریخ منطق را داراست. ارجاع به *شفا* بسامد دارد. وی به ارزش روش شناختی این ارجاعات توجه دارد: «و انما تتبعنا إثر قول الشيخ تنزلاً الى مدارك الصحيفة الجهال، العارفين للحق بالرجال، و أما المرتفعون عن حضيض النقص إلى ذروة الكمال فيتجلون بنور البصيرة جلية الحال و لا يلتفتون الى ما قيل أو ما يقال» (۱۰، ص: ۳۹).

می‌توان چنین انگاشت که دوانی به دلیل پیروی از منطق دو بخشی، در بسیاری از مواضع به آرای منطق نه بخشی از جمله *شفای بوعلی* پای بند نمانده است و این امر از جانب مدرسه رقیب مورد ایراد و نقد قرار می‌گرفته، از این رو تلاش دوانی در همه آثار منطقی و فرامنطقی، نشان دادن انطباق تحلیل وی بر آرای بوعلی است. البته تعلق به نظام دو بخشی در منطق نگاری در خصوص دوانی امری نیست که وی به آن لزوماً توجه و آگاهی داشته باشد. بلکه صرفاً حاصل تربیت در چنین نظام منطق آموزی است. میر سید شریف جرجانی که دوانی وی را استاد می‌خواند به منطق نگاری دو بخشی تعلق دارد.

افزون بر *شفای بوعلی* که فراوان مجال ظهور پیدا می‌کند، نمط چهارم/ اشارات، حکمه المشرقیه و تعلیقات ابن سینا مورد ارجاع دوانی قرار می‌گیرد. همچنین ارجاع به آرای فارابی در مدخل اوسط (دو مورد)، غزالی در *احیاء العلوم*، آرای خواجه طوسی، با تعبیری چون ناقد محصل و ناقد تنزیل، آرای مصنف (تفتازانی) و میر سید شریف جرجانی به چشم می‌خورد. ارجاع به آرا و آثار فخر رازی و افضل الدین محمد خونجی، صاحب کشف الاسرار، دیده نمی‌شود، حتی در مسأله سالبه المحمول که ظاهراً از آرای خاص خونجی است، به وی ارجاع نشده و این نکته نیز قابل تأمل است.

دوانی در برخی مواضع، مدعی نوآوری است و با تعبیرهایی چون «فإنه مما لاتجده لغیرنا» به آن‌ها اشاره دارد (۱۰، ص: ۲۸). یکی از این مواضع، توجیه نحوه استدلال مصنف است بر این که تصور و تصدیق یا بدیهی‌اند و یا نظری. وی بر آن است که مصنف بر خلاف روش رایج، به استدلال «ذو وجهین سالب» متمسک نشد بلکه به بداهت ارجاع داد، زیرا اولاً استدلال سنتی نیز به نحوی به بداهت ارجاع می‌دهد، ثانیاً طریق مصنف از جهت رخنه منطقی سالم‌تر و عاری از تکلف است.

دوانی بداهت و نظری را نسبی می‌انگارد و نه نفسی، به گونه‌ای که می‌توان گفت: نظری بودن و بداهت بر حسب اختلاف اشخاص و اوقات، مختلف است (۱۰، ص: ۳۰). این دیدگاه با مبنای سنتی و رایج اختلاف دارد و بر در آمیختن دو مفهوم بداهت (معنای عرفی نسبی و معنای منطقی نفسی) مبتنی است. به هر حال اخذ چنین مبنایی، صرف نظر از صحت و سقم آن، قابل تأمل است.

وی در تعریف فکر از امور متعدد صرف نظر می‌کند و بر آن است که در فکر موصل به تصور، یعنی تعریف، امر واحد مانند فصل قریب و خاصه می‌تواند معرف قرار گیرد. این بحث از شرح *مطالع* تا روزگار دوانی بحث مفصلی است. آنچه در این بحث غایب است عطف توجه به لمیت و سرآخذ امور متعدد در تعریف فکر از جانب متقدمان است. صوری بودن منطق، مرهون تعلق آن به اعتبار صوری فکر است. اعتبار صوری هم، مرهون صورت و هیأت است و

آن نزد قدما منوط به تعدد مواد فکر می‌باشد. به هر روی، تمایز نهادن بین حجت و تعریف در این مسأله، از جانب دوانی، نکته قابل تأملی است.

از مباحث مفصل حاشیه دوانی، تعریف موضوع علم و تلاش در ارایه ملاک تشخیص مسایل مربوط به موضوع علم است. این بحث مفصل، به نحوی نه چندان صریح، در آغاز *اسفار ملاحدا* به چشم می‌خورد و این از مواضع تأثر ملاحدا از حوزه شیراز است.

دوانی با اعتقاد به حمل پذیری امر جزئی (جزئی حقیقی) می‌گوید: فارابی در مدخل *اوسط* و بوعلی در *شفا* به آن تصریح کرده است. دوانی، ملاک‌های حمل پذیری را در خصوص جزئی حقیقی نیز صادق می‌انگارد: «مغایرت به حسب اعتبار و اتحاد به حسب ذات». بر اساس این ملاک «هذا الضاحک» بر «هذا الکاتب» قابل حمل است و نیز می‌توان گزاره «بعض الانسان زید» را به نحو معنادار و حتی صادق تلقی کرد (۱۰، ص: ۶۸). این نظریه در برابر قول امثال سهروردی (۵۴۹-۵۸۷ ق) در *اللمحات* (ص: ۱۴۶) و *التلویحات* (ص: ۶-۷) و خواجه نصیرالدین طوسی (۱۷، ج: ۱، ص: ۳۹) قرار دارد. آنچه باید در این بحث مورد توجه قرار گیرد، معنای حمل است. در دو گزاره ۱ «برخی انسان‌ها دانشجو هستند» و ۲ «برخی انسان‌ها زیدند» حمل به معنای واحد نیست. تفاوت آن دو را در زبان صوری بهتر می‌توان نشان داد.

$$(\exists x) Fx \& Gx$$

$$(\exists x) Fx \& Gx = a$$

جزئی حقیقی به معنای اندراج، محمول واقع نمی‌شود. و مراد از حمل منطقی نزد منطق دانان سنتی پیرو ارسطو، این معنا است. محمول به این معنا مفهوم کلی است. همچنین می‌توان گفت دوانی در این تحلیل به تفاوت حمل و تسمیه توجه ندارد، امری که مخالفان حمل پذیری مفهوم جزئی حقیقی بر آن تأکید کرده‌اند (۱۷، ج: ۱، صص: ۱-۳۰). تفتازانی در بحث از تعریف و شرایط آن می‌گوید: در تعریف ناقص (حد و رسم) معرف می‌تواند اعم باشد مانند لفظی و آن همان است که تفسیر مدلول لفظ به وسیله آن قصد شود. دوانی در ذیل سخن وی به بحث از این که تعریف لفظی از مطالب تصویری است یا نه، اشاره می‌کند.

حاصل سخن دوانی چنین است: تعریف لفظی از نظر مصنف از مطالب تصویری است و برخی از محققان بر خلاف وی آن را از مطالب تصدیقی دانسته‌اند. دیدگاه دوانی این است که اگر مراد از تعریف لفظی، شناخت حال لفظ باشد و این که آن برای فلان معنا وضع شده است، در این صورت بحث از تعریف لفظی، بحث لغوی و زبانی و خارج از مطالب تصویری است. اما چنانچه غرض از آن، تصویر معنی لفظ باشد، از جمله مطالب تصویری است. سر مطالب این است که تصور مراتب مختلفی دارد.

دوانی به بیان دیدگاه دشتکی با عنوان بعض افاضل معاصرین و نیز نقد آن دیدگاه می‌پردازد (۱۰، ص: ۲۸). این تعبیر نشان می‌دهد که هنوز رقابت آن دو به ستیز لفظی که مع الأسف در دوره‌های بعد به ویژه در نهاییه الکلام در گرفته بود، نرسیده است.

در بحث دوانی مواضع ابهام گوناگونی وجود دارد: اولاً شرح اللفظ را نباید با شرح الاسم در آمیخت، اولی بیان معنای لفظ است و دومی تحلیل یا تفسیر معنای لفظ.^۵ ثانیاً کسی تعریف لفظی را از مطالب تصدیقی نمی‌داند، بلکه سخن در این است که آیا تعریف اسمی و حدی تام می‌تواند عاری از تصدیق باشد یا نه؟ پاسخ خواجه طوسی (۱۷، ج: ۱، ص: ۲۳) قول به تفصیل است؛ حد اسمی عاری از تصدیق است اما حد حقیقی نه.

دوانی در خصوص قضیه طبیعییه از این حیث به راه منطقی نگاری دو بخشی رفته است که آن را متمایز از مهمله اعتبار می‌کند. اما بر خلاف جمهور منطقی نگاران دو بخشی ساختار قضیه طبیعییه را همانند شخصیه می‌داند و چنین تحلیلی را قابل دریافت از آثار بوعلی می‌انگارد. در برابر این نظریه، دیدگاه مهمله انگاری طبیعییه و دیدگاه اعتبار متمایز طبیعییه قرار دارد (۲۳). دوانی در تحلیل مهمله بر آن است که موضوع در چنین قضیه‌ای نه ذاتاً و نه بالعرض افراد نیستند، بلکه موضوع طبیعت است. منشأ این سخن، عبارات خواجه در شرح الاشارات است که دیدگاهی است سخت قابل نقد، زیرا در مهمله و مسوره، موضوع حقیقتاً (موضوع حقیقی و نه ذکری) افراد هستند و به همین دلیل مهمله بر خلاف طبیعییه و همانند مسوره، سوری پذیر است.

بحث از قضیه حقیقیه و تحلیل مفهوم آن از مفصل‌ترین مباحث دوانی در حاشیه بر تهذیب است. دلیل تفصیل، اهمیت تمایز قضایای حقیقی و خارجی در حال معماهای منطقی چون شبهه جذر اصم است. وی مفهوم سازی‌های مختلف از قضیه حقیقیه را گزارش و نقد می‌کند و نسبت بین آن‌ها را نشان می‌دهد. یکی از مواضع تأثیر مباحث دوره شیراز بر اندیشه‌های منطقی و فلسفی دوره اصفهان و حتی در دوره‌های بعد، بر اندیشه‌های اصولی متأخران، تحلیل آن‌ها از قضایای حقیقی و خارجی است. تفصیل سخن در این مسأله محتاج نوشتار مستقل دیگری است.

از مسایل مهم دوانی در این حاشیه، قضیه سالبه المحمول است. وی گزارش می‌کند که متأخران، غیر از قضیه معدوله المحمول، سالبه المحمول را نیز اعتبار کرده‌اند و صدق قضیه موجبه سالبه المحمول را مستلزم وجود موضوع ندانسته‌اند (بر خلاف قضایای موجبه محصله و موجبه معدوله المحمول)، آن‌گاه به نقد دیدگاه اخیر پرداخته است.

اعتبار سالبه المحمول به لحاظ تاریخی به کشف الاسرار خونجی برمی‌گردد (۵، ص: ۵۳) اما منبع دوانی در این خصوص گزارش قطب رازی است. از بیان دوانی می‌توان

استنباط کرد که وی با چنین اعتباری موافق نیست. از این رو بیان شارح *مطالع* را خالی از تناقض نمی‌یابد (۱۰، ص: ۱۱۹). اما تصریح دوانی آن است که *سالبه المحمول قضیه ذهنی* است (۱۰، ص: ۱۱۷). یکی از مواضع تأثیرپذیری ملاصدرا از حوزه فلسفی شیراز، تحلیل *سالبه المحمول* است. بر حسب تصحیح دقیق از *التنقیح*، دیدگاه ملاصدرا مخالفت با اعتبار *سالبه المحمول* است (۱۶، ص: ۲۲). طباطبایی و حائری یزدی نیز مکاتبات و مناقشاتی در اعتبار این قضیه دارند (۴، صص: ۲۲۶-۱۴۷).

حواشی دوانی بر مباحث آغازین موجهات، پیشرفتی را نسبت به آرای سلف نشان نمی‌دهد. حاشیه وی به همین مباحث پایان می‌یابد. معطوف بودن حواشی دوانی در آثار منطقی به مباحث آغازین منطق و نرسیدن آن‌ها به مباحث قیاس و برهان، رخنه بزرگ و کاستی تأسف آوری را در نظام آموزش منطق از سده دهم ق. تاکنون نشان می‌دهد.

۴. نتیجه

اگر چه حوزه پر رقابت شیراز مجال مناسب برای تأملاتی منطقی و فرامنطقی است، اما آثار دوانی نسبت به پیشینیان در هر دو عرصه منطق پژوهی و منطق نگاری پیشرفت قابل توجهی نشان نمی‌دهد. ظهور مسایل منطقی و معرفت شناختی که دوانی نیز در آن‌ها سهمی دارد، در این امر نقش مثبت پیدا نمی‌کند. و سر آن اخذ مواضع عجالتی در حل معضل به جای مبنا سازی و نظریه پردازی است. وقوع چنین وضعیتی را می‌توان با ارجاع به فقدان روش شناسی کارآمد تبیین کرد. اگر چه به میان آمدن مسایل در رشد دانش نقش مهمی دارد، اما در توسعه علم، شرط لازم است. شکوفایی و رشد منطق و فلسفه منطق محتاج روش شناسی مناسب است تا در پرتو آن بتوان مسایل نوین را مورد تحلیل قرار داد و به نظریه‌های جدید دست یافت.

یادداشت‌ها

- 1-Metalogic
- 2-Philosophy of logic
- 3- Lair paradox

۴- تفصیل سخن را نک. ملاصدرا، *التنقیح*، مقدمه، صص: شش- پانزده.

۵- برای تاریخ درآمیختن این دو مفهوم ر.ک. ۳، ص: ۴۲.

منابع

- ۱- آشتیانی، میرزا مهدی، (۱۳۳۰)، *اساس التوحید*، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲- پورجوادی، رضا، (۱۳۷۷)، «کتاب شناسی آثار جلال الدین دوانی»، معارف، ش: ۴۳ و ۴۴.
- ۳- حائری یزدی، مهدی، (۱۳۶۱)، *کاوش‌های عقل نظری*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۴- حائری یزدی، مهدی، (۱۳۶۰)، *متافیزیک*، به کوشش عبدالله نصری، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- ۵- خونجی، افضل الدین. (۴۷۹ ق). *کشف الاسرار عن غوامض الأفكار*، نسخه خطی در مجموعه میکروفیلم دانشگاه تهران، شماره ف ۱۳۴۵.
- ۶- دشتکی، غیاث الدین، (۱۳۷۴)، *معیار العرفان*، به کوشش وجیهه حسینی، پایان نامه کارشناسی ارشد، کرج: دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۷- دشتکی، غیاث الدین. (بی تا). *تعدیل المیزان*، نسخه خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، شماره ۹۶۹۸.
- ۸- دوانی، جلال الدین، (۱۳۷۵)، «نهایه الکلام فی حل شبهه جذر الأصم»، به کوشش احد فرامرز قراملکی، *نامه مفید*، ش: ۵.
- ۹- دوانی، جلال الدین، (۱۳۷۶)، «مکاتبات در حل جذر اصم»، به کوشش احد فرامرز قراملکی، *خردنامه صدر*، ش: ۸ و ۹.
- ۱۰- دوانی، جلال الدین، (۱۳۸۱)، *حاشیه بر تهذیب المنطق*، به کوشش محمد وحیدیان اردکانی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۱- دوانی، جلال الدین، (۱۳۸۰)، *شرح رساله اثبات جوهر مفارق*، به کوشش طیبه دامغانی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۲- سلمان ماهینی، سکینه، (۱۳۷۵)، «خواجه طوسی و نظریه عقل مفارق»، *ندای صادق*، شماره ۲، تابستان.
- ۱۳- سهروردی، شیخ اشراق، (۱۳۸۰)، *اللمحات*، *مجموعه مصنفات*، ج: ۴، به کوشش نجفقلی حبیبی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۴- سهروردی، شیخ اشراق، (۱۳۳۴)، *التلویحات*، به کوشش علی فیاض، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۵- شوشتری، قاضی نورالله، (۱۲۹۹)، *مجالس المؤمنین*، تهران، چاپ سنگی.
- ۱۶- صدرالدین شیرازی، محمد، (ملاصدرا)، (۱۳۷۸)، *التنقیح*، به کوشش یاسی پور، تهران: بنیاد حکمت صدر.

- ۱۷- طوسی، خواجه نصیر الدین، (۱۴۰۳ق)، شرح اشارات، تهران: انتشارات آرمان.
- ۱۸- طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۷۲)، تجرید الاعتقاد در کشف المراد علامه حلی، قم: شکوری.
- ۱۹- طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۵۹)، تلخیص المحصل، به کوشش عبدالله نورانی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
- ۲۰- فرامرز قراملکی، احد، (۱۳۷۲)، «الاشارات و التنبيهات، سرآغاز منطق دو بخشی»، آینه پژوهش، ش: ۲۴.
- ۲۱- فرامرز قراملکی، احد، (۱۳۷۶)، «برهان حقایق نفس الامری و معمای جذر اصم»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۶۲.
- ۲۲- فرامرز قراملکی، احد، (۱۳۷۶)، «معمای جذر اصم نزد متکلمان»، خردنامه صدرا، ش: ۸ و ۹.
- ۲۳- فرامرز قراملکی، احد، (۱۳۸۲)، «از طبیعی تا محمول درجه دو»، مقالات و بررسی‌ها، ش: دفتر ۷۴، زمستان.
- ۲۴- مدرس تبریزی، محمدعلی، (۱۳۶۹)، ریحانة الادب، تهران: خیام.

25- Brockelman, Carl, (1903- 1949), *Geshichte der Arabischen*, Leiden.

26- Resher Nicholas, (1969), *The Development of Arabic Logic*, University of Pittsburgh Press.

27- Cooper, John, (1995), "From al-Tusi to the School of Isfahan", *History of Islamic Philosophy*, S. H. Nasr & Leaman (ed.), New York.